

سلسله درس هاي محدوديت

حلقه پنجم



دکتر سید محمد کربنی هاشمی



سید محمد بنی‌هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹  
عنوان و نام پدیدآور؛ نعمت امام علیه؛ سلسله درس‌های مهدویت، حلقة پنجم  
سید محمد بنی‌هاشمی.  
مشخصات نشر؛ تهران؛ مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.  
مشخصات ظاهری؛ ۳۲۲ ص.  
شابک جلد پنجم؛ ۰-۱۵۲-۹۶۴-۵۳۹-۹۷۸  
شابک دوره؛ ۰-۱۵۸-۹۶۴-۵۳۹-۹۷۸  
وضعیت فهرست‌نویسی؛ فیبا.  
یادداشت؛ کتابنامه؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
موضوع؛ محمدين حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق، مهدویت.  
موضوع؛ محمدين حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق، احادیث.  
ردیبلدی کنگره؛ ۱۳۸۸: ۸ س ۸۳ ب ۲۲۴ / BP  
ردیبلدی دیوبی؛ ۲۹۷/۴۶۲  
شماره کتابشناسی ملی؛ ۱۷۲۹۴۱۵

شابک: ۰-۱۵۲-۹۶۴-۵۳۹-۹۷۸

ISBN 978-964-539-152-0 ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۰-۰۱۵

نعمت امام علیه  
سلسله درس‌های مهدویت (۵)  
سید محمد بنی‌هاشمی  
ناشر؛ مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر  
نوبت چاپ؛ دوم / ۱۳۹۰  
تیراژ؛ ۱۵۰۰ نسخه  
حروفچینی؛ شبیر ۷۷۵۲۱۸۳۶  
چاپ؛ زنبق

دفتر مرکزی؛ خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پژوهشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس؛ ۰۷۷۵۲۱۸۳۶ (۶ خط)  
فروشگاه؛ تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی بور، پلاک ۶۴ تلفن؛ ۰۹۳۵ (۴ خط) ۷۵۲۱۸۳۶

وب سایت؛ <http://www.monir.com>  
پست الکترونیک؛ info@monir.com

دیگر مراکز پخش؛ تبریز (صحیفه) ۵۵۵۱۸۴۸، اهواز (رشد) ۰۶۱۱-۲۲۱۷۰۰۱، مشهد ۰۵۱۱-۲۲۵۷۲۵۷ \*  
شیراز (شاهرجارع) ۰۶۱۱-۲۲۲۱۹۱۶، اصفهان (مهر قائم) ۰۳۱-۲۲۲۱۹۹۵، زفول (مراج) ۰۶۴۱-۲۲۶۱۸۲۱ \*



فروشگاه تخصصی کتب دینی

این حلقه به نیابت از:

احیاگر احادیث اهل بیت ﷺ

شیخ محمد بن یعقوب کلینی

به پیشگاه؛

مادر بزرگوار خاتم الانبیاء ﷺ

فروشگاه تخصصی کتب حضرت آمنه بنت وہب

تقدیم می‌گردد.



فروشگاه تخصصی کتب دینی

## فهرست مطالب

### □ بخش اول: شکر نعمت‌های الهی

۱۵	فصل اول: اهمیت شکر پروردگار
۱۵	درس اول: نعمت شکر
۱۵	حکمت عطا شده به لقمان
۱۷	موقعه لقمان به فرزندش
۱۹	شکر، لازمه بندگی
۲۰	رسیدن به مرزانسانیت به وسیله شکر
۲۲	معرفت «حمد»
۲۵	درس دوم: شکر مُنِم
۲۵	مُنِم دانستن خدا
۲۶	لزوم شکر منم
۲۸	شکر نعمت الهی در بیان امام کاظم علیه السلام
۳۱	شکر، نیمه از ایمان
۳۳	همسانی نعمت شکر گزارده نشده و گناه نابخشوده

۳۵	فصل دوم؛ انواع شکرگزاری
۳۵	درس سوم؛ معنا و مراتب شکر
۳۵	معنای شکر
۳۷	مراتب شکر
۳۸	شکر قلبی
۴۰	اعتراف به نعمت
۴۳	ادای شکر با اعتراف قلبی
۴۶	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۳
۴۷	درس چهارم؛ شکر زبانی
۴۷	جاری شدن شکر بر زبان
۴۸	نعمت برتز
۴۸	ثانای منعم
۵۰	ذکر «الحمد لله»
۵۲	افزایش نعمت با حمد خدا
۵۴	پس از آب نوشیدن
۵۶	فروشگاه شخصی کتب دینی
۶۰	درس پنجم؛ شکر عملی
۶۰	اظهار عملی نعمت
۶۱	شکر عملی نعمت زبان
۶۳	پرهیز از معاصی، لازمه شکر عملی
۶۷	بالاترین مراتب شکر
۶۸	کامل‌کننده شکر عملی
۷۱	فصل سوم؛ بالاترین درجه شکر
۷۱	درس ششم؛ اعتراف به عجز از شکر
۷۱	عجز از شکر خدای متعال

## فهرست مطالب ۹

۷۳	معرفت به تقصیر در شکر خداوند
۷۵	نعمت‌های قدر ناشناخته
۷۷	شکرگزاری خدا نسبت به معتبران به تقصیر
۸۲	درس هفتم: اعتراف معصومین <small>علیهم السلام</small> به عجز از شکر
۸۲	احساس عجز از شکر، متناسب با درجهٔ معرفت
۸۳	دعای امام سجاد <small>عليه السلام</small>
۸۵	شکر امام حسین <small>عليه السلام</small> در دعای عرفه
۹۰	اعتراف به تقصیر در ادای شکر
۹۲	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۴ تا ۷



۹۳	فصل چهارم: نتیجهٔ شکر و کفران نعمت
۹۳	درس هشتم: نتیجهٔ شکر و کفران نعمت
۹۳	شکر، سبب فزونی نعمت
۹۶	نعمت بیشتر، مسؤولیت بیشتر
۹۸	شکل‌های گوناگون «از دیاد نعمت» <small>پژوهشگاه شخصی کتب‌دینی</small>
۱۰۰	بقاء و زوال نعمت
۱۰۲	گناه، عامل سلب نعمت



۱۰۷	فصل پنجم: شکر واسطه‌های نعمت
۱۰۷	درس نهم: شکر واسطه‌های نعمت
۱۰۷	لزوم شکر واسطه نعمت
۱۱۰	چگونگی شکر واسطه‌های نعمت
۱۱۳	مراقب شکر واسطه نعمت
۱۱۵	غفلت از شکر واسطه‌های نعمت
۱۱۶	شکر نعمت والدین
۱۲۰	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۸ و ۹

## □ بخش دوم؛ شکر نعمت امام علیه

۱۲۳	فصل اول؛ نعمت بودن امام عصر علیه
۱۲۴	درس دهم؛ امام علیه نعمت بزرگ الهی
۱۲۵	نعمت مورد سؤال خداوند
۱۲۶	الف - نعمت بودن امام علیه از جهت تکوینی
۱۲۷	امام غائب، نعمت باطنی
۱۲۸	فایده تکوینی بودن امام علیه بر روی زمین
۱۲۹	درس یازدهم؛ امام علیه، مالک دنیا و آخرت
۱۳۰	زمین و همه محصولات آن، ملک امام علیه
۱۳۱	خلق همه دنیا برای امام علیه
۱۳۲	امام علیه، مالک آخرت
۱۳۳	واسطت امام علیه در انعام خدا به خلق
۱۳۴	درس دوازدهم؛ امام علیه، واسطه فیض
۱۳۵	توضیحی در معنای واسطت فیض
۱۳۶	واسطه‌های قض روح و شکاه شخصی کتب دینی
۱۳۷	واسطه‌های تقسیم روزی
۱۳۸	ولی نعمت بودن امام علیه
۱۳۹	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۰ تا ۱۲
۱۴۰	درس سیزدهم؛ هدف از انعام الهی
۱۴۱	ب - نعمت بودن امام علیه از جهت تشریعی
۱۴۲	تفاوت جنبه تشریعی و تکوینی نعمت امام علیه
۱۴۳	هدف از انعام خدا به بندگان
۱۴۴	تبديل نعمت به نقمت
۱۴۵	درس چهاردهم؛ رابطه معرفت خدا و معرفت امام علیه
۱۴۶	معرفت امام علیه، تنها راه معرفة الله
۱۴۷	معرفت امام علیه، میوه و نشانه معرفت خدا

## فهرست مطالب ۱۱

۱۶۹	درس پانزدهم؛ رابطه شکر خدا و معرفت امام علیؑ
۱۶۹	ادای شکر نعمت‌های الهی، فقط با معرفت امام علیؑ
۱۷۱	تفسیر حکمت لقمان به معرفت امام علیؑ

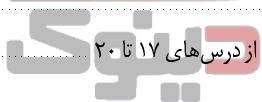
۱۷۷	فصل دوم؛ شکر قلبی نعمت امام عصر علیؑ
۱۷۷	درس شانزدهم؛ شکر قلبی نعمت امام عصر علیؑ
۱۷۷	معرفت قلبی
۱۷۸	معرفت نعمت و محبت مُنعم
۱۸۴	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۳ تا ۱۶

۱۸۵	فصل سوم؛ شکر زبانی نعمت امام عصر علیؑ
۱۸۵	درس هفدهم؛ ذکر نعمت امام عصر علیؑ
۱۸۵	ذکر محبوب
۱۸۶	ذکر نعمت پیامبر ﷺ
۱۸۹	ذکر میثاق الهی
۱۹۲	معرفی امام علیؑ به اسم و صفت
۱۹۵	درس هجدهم؛ مصاديق دیگر شکر زبانی
۱۹۵	ثنائگویی از مُنعم
۱۹۸	اظهار زبانی نعمت
۱۹۹	دعا
۲۰۲	برپایی مجالس ذکر
۲۰۲	تشکر از خداوند
۲۰۳	اثر ذکر زبانی
۲۰۴	سجدۀ شکر



فروشگاه تخصصی کتب دینی

۲۰۷	فصل چهارم: شکر عملی نعمت امام عصر <small>علیهم السلام</small>
۲۰۷	درس نوزدهم: شکر عملی (۱)
۲۰۷	معنای شکر عملی نعمت امام عصر <small>علیهم السلام</small>
۲۱۰	شکر عملی وصف طبابت
۲۱۱	شکر عملی شاهد بودن امام <small>علیهم السلام</small>
۲۱۳	شکر عملی «رفیق مونس»
۲۱۵	شکر عملی نسبت به دستگیری امام <small>علیهم السلام</small>
۲۱۶	درس بیستم: شکر عملی (۲)
۲۱۶	شکر عملی «علم مصیوب»
۲۱۸	شکر عملی «الوالد الشفیق»
۲۲۰	نوشن عریضه به امام <small>علیهم السلام</small>
۲۲۴	تجدید بیعت با امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۲۶	عجز از شکر عملی
۲۲۷	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۷ تا ۲۰
۲۲۹	فهرست منابع



فروشگاه تخصصی کتب دینی

۱ بخش



سکر نعمت ہمی الہی

یکی از مهمترین واجبات فراموش شده، شکر نعمت‌های الهی است. کمتر کسی از اهل ایمان این مقوله را بر خود فرض می‌شمارد و نسبت به عدم انجامش، خویش را مقصّر می‌داند. اماً واقعیّت این است که همین امر از عدم شناخت صحیح این فریضه الهی حکایت می‌کند و ضرورت آگاهی یافتن در باره آن را بیشتر روشن می‌نماید. از این رو، به عنوان اولین قدم در مسیر جبران کوتاهی‌های خویش، خود را محتاج می‌بینیم تا جایگاه «شکر نعمت» را در فرهنگ قرآن و سنت بشناسیم. نتیجه این شناخت، تصدیق این حقیقت است که کوتاهی در امر شکرگزاری، انسان را تا حدّ بهیمیت (چارپا بودن) تنزل می‌دهد. اینجاست که قدم دوم را در این راه، در خصوص آشنایی با انواع و مراتب شکر الهی بر می‌داریم و بدین‌گونه با معنای شکر قلبی، زبانی و عملی آشنا می‌شویم.

سومین گام در این بحث مربوط به بالاترین درجه شکر است که همانا عجز از شکر و اعتراف به تقصیر در ادای آن می‌باشد. آگاه شدن از نتایج شکر و عواقب کفران نعمت، چهارمین قدم در شناخت هر چه بهتر این فریضه فراموش شده است.

پنجمین و آخرین گام در این بحث، توجه به واسطه‌های شکر نعمت و اهمیّت سپاسگزاری از آنان است. در این بخش سعی می‌کنیم که با برداشتن این پنج قدم، شناخت لازمی از شکر به عنوان یکی از برترین واجبات دینی-ارائه دهیم.

# ۱

## فصل

# اہمیت سکرپروردگار

درس اول: نعمتِ شکر



حکمت عطا شده به لقمان

فوتکاه تخصصی کتب دین

و صفات حکمتی که خداوند متعال به جناب لقمان بخشدید، در آیات و روايات، مکرر به چشم می خورد. همچنین سخنان و مواعظ ایشان در قرآن - معجزه جاوید پیامبر ﷺ - بیان شده است. این امر، اهمیت و شرافت حکمتی را که خدا به جناب لقمان بخشدید، نشان می دهد. پس مناسب است که این حکمت را از کتاب و سنت شناسایی کنیم:

«وَ لَقَدْ آتَيْنَا لِقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا

يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِّيٌّ حَمِيدٌ». <sup>۱</sup>

ما به لقمان حکمت عطا کردیم که خدا را شکر کن. و کسی که

شکرگزار باشد، صرفاً به نفع خودش شکر کرده است. و هر کسی کفران کند، خداوند، بی‌نیاز و در خور ستایش است.

خداوند در این آیه فرموده است که ما به لقمان «حکمت» عطا کردیم و خود در تفسیر حکمت، تعبیر «آن اشکُرْ لِلَّهِ» را آورد است. یعنی «خدا راشکر کن» را به او بخشدیدم. این نحوه بیان، به زیبایی هر چه تمامتر، هم موهبت الهی به لقمان و هم نحوه عطای آن را توضیح می‌دهد. «خدا راشکر کن» چگونه قابل بخشش است؟ مسلمًا به صرف گفتن و امر کردن، این بخشش صورت نمی‌گیرد. امر به شکر کردن، در مورد کسی مفید و نافذ است که در مرتبه‌ای از معرفت و عقل و فهم باشد که هم اهمیت آن امر را بشناسد و هم حُسْنِ آن را تا حد و جوب عمل به آن تشخیص دهد. در آن صورت، چه بسا اصلاً نیازی به گفتن و امر کردن نباشد و او با همان عقل و فهم عطا شده، به ضرورت شکر خداوند برسد.

فِي الْكِتابِ أَتَتْهُ كِتَابٌ مِّنْ رَّبِّكَ وَ هُنَّ مُّؤْمِنُونَ  
در بیان همین آیه مبارکه، از امام موسی بن جعفر علیهم السلام روایت شده که خطاب به «هشام» فرمودند:

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى... قَالَ: وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ قَالَ:  
الْفَهْمُ وَ الْعَقْلُ.<sup>۱</sup>

يعنى منظور از حکمت داده شده به لقمان در آیه شریفه، «فهم» و «عقل» است. به این ترتیب، نحوه اعطای «خدا راشکر کن» به لقمان فهمیده می‌شود. در حقیقت، خدای متعال، فهم و عقل و معرفتی به او بخشدید، تا به برکت آن، خود تشخیص دهد که باید خدا راشکر کند. او

۱- اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، ح ۱۲.

در این کار، احتیاج به امری که امتنال آن برایش مشکل و تکلف آور باشد، نداشته است.

نکته ظریفی که در ظاهر این آیه باید مورد توجه قرار گیرد، کلمه «آتینا» است. خدای سبحان می‌فرماید: «حکمت را ما دادیم». پس معلوم می‌شود که باید لطف خدا شامل حال انسان شود تا یادبگیرد که «شکر» خدارا به جای آورده این فهم شکر، چیزی نیست که هر کس به اختیار خودش بتواند به آن نائل شود. بلکه این لطف خداست که انسان به حدی از فهم و عقل برسد که بفهمد، باید خدارا شکر کند و بدین ترتیب از درجه حیوانیت عبور کرده، به مرتبه واقعی انسانیت برسد. از اینجا معلوم می‌شود که مسئله شکر خدا و رسیدن انسان به درجه فهم آن، چه اندازه اهمیت دارد. چرا که همه حکمت در این امر خلاصه شده و خدای منان، به خاطر این لطف و احسان، بر جناب لقمان منت نهاده است. بنابراین باید موضوع «شکر خداوند» بسیار جدی و اساسی تلقی شود و نباید به عنوان یک حکم فرعی و جزئی، به آن نگاه کرد.

### موقعه لقمان به فرزندش

وقتی چنین حکمتی به جناب لقمان داده شد، ایشان به موقعه پسر خود پرداخت. خدای متعال مواعظ لقمان به پرسش را چنین بیان کرده است:

«وَإِذْ قَالَ لَقْمَانُ لِأَبِيهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِإِنَّ  
الشَّرِكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ». <sup>۱</sup>

و هنگامی که لقمان، در حالی که پرسش را موعظه می‌کرد به او گفت: ای پسرکم به خدا شرک نورز، همانا شرک ظلم بزرگی است.

لقمان در مقام موعظه به پرسش گفت: کسی را با خداشیک نکن و از شرک به خدادوری کن. آیا این توصیه، با آن حکمتی که خدابه لقمان بخشیده ارتباطی ندارد؟ این سفارش لقمان به فرزندش، دقیقاً برخاسته از آن حکمتِ عطا شده به اوست. چون ایشان به درجه‌ای از فهم و عقل رسیده بود که لزوم شُکر پروردگار را با همه وجودش می‌یافتد؛ لذا در مقام موعظه به پرسش او را به نفی شرک سفارش کرد، تا او را متذکر کند که شاکر بودن در پیشگاه خدا اقتضا می‌کند که انسان فقط بندۀ او باشد و سر به آستان دیگری نساید.

بدیهی است که هیچکس به اندازه خداوند بر انسان حق ندارد. چون همه نعمت‌ها از اوست و اگر هم انسانها توانایی انجام کاری و خدمتی نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند، به برگت نعمت‌های اوست. شکرگزاری به پیشگاه خداوند منان اقتضا می‌کند که انسان به این حقیقت توجه داشته باشد و بنابراین برای هیچ کس در عرض خدا و مانند او احترام و ارزش قائل نشود. در دوست داشتن قلبی، در خضوع کردن و اطاعت نمودن و... کسی را شریک خداوند قرار ندهد. این حقیقت است که او بر ما بندگان دارد. اگر کسی به این واقعیّت توجه نکند یا در عمل کوتاهی نماید، در واقع، حق خدا را ضایع کرده و به او «ظلم» نموده و نسبت به او کفران نعمت کرده است. از این‌رو، شکرگزار نده به پیشگاه خدای متعال باید از هر نوع شرکی نسبت به او پرهیز کند. این همان سفارش لقمان به فرزندش می‌باشد و در حقیقت تجلی حکمتی است که خدا از روی فضل

خود به ایشان عطا فرموده است. پس در شکرگزاری از خداوند، پرهیز از مصاديق شرك الزامي است؛ چه، اساس شکر، توحيد در بندگي خداست.

### شکر، لازمه بندگي

پايه و اساس شکر خداوند اين است که انسان در بندگي او اخلاص داشته باشد و در هيچ شرایطی به خضوع در غير پيشگاه خدا راضي نشود. چنین کسی می تواند به مرتبه شکر پروردگار نائل شود. در حقiqت، شکر، از اعتقاد عميق به توحيد بر می خizد و هر مقدار اين اعتقاد در انسان ضعيف تر باشد، کم تر شکرگزار خدا خواهد بود. در قرآن کريم می خوانيم:

«وَ اشْكُرُوا لِلّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِلَيْهِ تَعْبُدُونَ»<sup>۱</sup>

خدا را شکر کنيد، اگر فقط او را بندگي می کنيد.  
يعني لازمه اينکه انساني فقط خدارا عبادت کند، اين است که او را شکر کند. «عبادت» منتهای خضوع و اطاعت محض از معبد است. نهايت خواری و تذلل در پيشگاه او، به خاطر خود او، نه به فرمان ديگري است. شکر نيز بر خاسته از همين بندگي خالصانه است. هر قدر اين اخلاص در بندگي ناقص باشد، تحقق شکر هم ناقص می شود. لذا به توصيه جناب لقمان، برای اينکه شاکر خدای متعال باشيم، نخست باید اعتقاد به توحيد واقعی در ما محقق گردد. زيرا طبق بيان قرآن، لازمه بندگي کردن خدا، شکرگزاری از نعمت های او می باشد:

**﴿وَ اشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِلَيْهِ تَعْبُدُونَ﴾<sup>۱</sup>**

شکرگزار نعمت خدا باشید، اگر فقط او را عبادت می‌کنید.  
پس اخلاص در بندگی خدا از شکر نسبت به نعمت‌های او  
بر می‌خizد و به شکرگزاری بیشتر در پیشگاه او می‌انجامد.

### رسیدن به مرز انسانیت به وسیلهٔ شکر

پیامبر اسلام و اهلیت گرامی ایشان علیهم السلام - که مربیان توحید هستند - در ابتدای هر کاری لب به ثنای الهی گشوده و خدارا حمد نموده، و اهمیت و راه شکرگزاری او را به ما آموزش داده‌اند. امام سجاد علیه السلام صحیفه سجادیه را با حمد و ستایش خدای یکتا آغاز نموده‌اند. در عنوان اوّلین دعای صحیفه آمده است:

**كَانَ مِنْ دُعَائِيَةٍ إِذَا ابْتَدَأَ بِالدُّعَاءِ بَدَأَ بِالْتَّحْمِيدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ  
الثَّنَاءِ عَلَيْهِ. فَوْشَكَاهَ تَصْنُعِي كِتَبَ دِينِي**

همه این دعا درباره حمد و ستایش خدادست. در فرازی از دعا - که شاهد بحث ما می‌باشد - آمده است:

**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةً حَمْدِهِ - عَلَى مَا  
أَبْلَاهُمْ مِنْ مِنَّهِ الْمُتَبَاعَةِ وَ اسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ -  
لَتَصَرَّفُوا فِي مِنَّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ  
يَشْكُرُوهُ. وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى  
حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ، فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنْ هُمْ إِلَّا**

كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا<sup>۱</sup> وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا عَرَفَنَا مِنْ  
نَفْسِهِ وَ الْهُمَّا نَا مِنْ شُكْرِهِ.<sup>۲</sup>

حمد، مخصوص خدایی است که اگر شناخت حمد و سپاسگزاری خود را نسبت به عطایای پی در پی خود - که وسیله آزمایش آنهاست - و نیز نعمت‌های پیوسته‌ای که بر ایشان به طور کامل ارزانی داشته، محروم می‌ساخت، در آن صورت، از موهاب و نعمت‌های الهی استفاده می‌کردند، اما خدا را حمد نمی‌کردند و در روزیش گشایش می‌یافتند (با فراخی و وسعت، از رزق و روزی خدا استفاده می‌کردند)، ولی شکر او را به جا نمی‌آوردند. و اگر چنین بودند، آن وقت از مرزهای انسانیت خارج شده، به جرگه چارپایان می‌رفتند و آن‌گونه می‌شدند که خدا در کتاب محکم خود (قرآن) وصف کرده است:

«آنها نیستند مگر چون چارپایان بلکه گمراهتر از آنان» و حمد و سپاس خدای را که خود را به ما بنشناساند و شکر خود را به ما الهام نموده است.

از بیان نورانی امام سجاد علیه السلام می‌فهمیم که اگر خدای متعال، فهم و شناخت «حمد» خودش را به بندگان عطا نکرده بود، آنها از این نعمت بزرگ محروم می‌مانندند. پس اینکه انسان بفهمد و عقلش برسد که باید خدا را حمد کند، اکتسابی نیست و مانند همه معرفت‌های دیگر، صُنع خود خدادست<sup>۳</sup> و اگر خدا باب حمد خودش را بر بندگانش نمی‌گشود تا

۱- فرقان / ۴۴

۲- صحیفه سجادیه، دعای اول.

۳- این مطلب در مباحث حلقة اول به تفصیل مورد بحث واقع شد.

آنها بفهمند که باید او را شکر کنند، این باب برای همیشه بسته می‌ماند. البته حمد کردن، فعل اختیاری ماست، ولی معرفت حمد، صُنع خداست. تا این معرفت برای ما حاصل نشود، زمینه‌ای برای حمد اختیاری ما به وجود نمی‌آید.

### معرفت «حمد»

معرفت «حمد»، از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدا بر ما انسانهاست که نوعاً مورد غفلت و بی‌توجهی قرار می‌گیرد و کمتر کسی به نعمت بودن آن توجه می‌کند. برای تنبه به این موهبت الهی، باید بدانیم که ممکن بود خداوند انسان را یافریند و نعمت‌های بی‌شماری هم به او ببخشد، اما معرفت حمد و سپاس مُنعم را به او ندهد. این معرفت، چیزی غیر از معرفت خدا و غیر از معرفت نعمت‌های خداست. لازمه شناخت خدا و نعمت‌های او، این نیست که انسان، لزوم حمد خدا و حُسن این کار را بفهمد. به عنوان مثال «سلامتی» از نعمت‌های بزرگ خداست که بسیاری اوقات، مورد غفلت و بی‌توجهی انسان قرار می‌گیرد. اما فهم نعمت بودن سلامتی یک مطلب است و فهم اینکه انسان سزاوار است به خاطر این نعمت، شکرگزار خدای مهربان باشد، مطلب دیگری است. ممکن بود خدای تعالی فهم نعمت سلامتی را به انسان ببخشد، ولی فهم این وظیفه را که باید شکرگزار نعمت الهی باشد، به او عطا نکند.

بنابراین «معرفت حمد خدا» نعمت بسیار بزرگ و در عین حال لطیفی است که فهم نعمت بودن آن، با تذکر امام زین العابدین علیہ السلام، به فضل الهی برای انسان روشن می‌گردد.

امام علی‌الله‌ای در پاسخ به این سؤال که اگر خدا این معرفت را به بندگان عطا نمی‌کرد چه می‌شد، بیان بسیار زیبا و روشنی فرموده‌اند: مردم از نعمت‌های بیکران الهی - که از سرمنت و بدون هیچ استحقاقی به آنها عطا کرده است - پی در پی استفاده می‌کردند و غافل از اینکه خدا می‌خواهد به این وسیله بندگانش را امتحان کند، از ستایش و شکرگزاری نسبت به او دریغ می‌ورزیدند. در این صورت، مانند چارپایان و بلکه گمراهتر از آنان می‌شدند.

تعییری که در بیان عطای نعمت در این دعا به کار رفته، فعل «ابلا هُم» است. «ابلی» مانند «ابتلی» معنای امتحان را در بردارد؛ همان‌طور که در قرآن کریم درباره امتحان حضرت ابراهیم علی نبیانا و آله و علیه السلام تعییر «ابتلی» به کار رفته است:

**وَإِذْ أَبْتَلَنِي إِبْرَاهِيمَ رَبِّهِ بِكَلِمَاتٍ۝<sup>۱</sup>**

وقتی خدا ابراهیم را به کلماتی امتحان کرد.

خداؤند چون می‌خواسته حضرت ابراهیم علی‌الله‌ای را امتحان کند، تعییر «ابتلی» را به کار برد است.

در اینجا نیز امام علی‌الله‌ای، واژه «ابلی» را استفاده فرموده‌اند که معنای امتحان الهی را می‌رساند. پس اگر خدا «معرفت حمد» خودش را به بندگان عطا نمی‌کرد، هرگز در این امتحان پیروز نمی‌شدند و نعمت‌های بی‌دریغ الهی را صرف می‌کردند، بدون اینکه حمد او را به جا آورند. انسانی که «معرفت حمد» به او تفضل نشده است، با فراخی و وسعت، از رزق و روزی خدا بهره می‌گیرد، ولی شکر خدا را نمی‌کند.

بدین ترتیب، از مرزهای انسانیت خارج شده، به حدّ بهیمیت می‌رسد؛  
یعنی به درجهٔ چارپایان تنزل نموده، چه بسا از آنان هم پست‌تر گردد:

**«إِنْ هُمْ إِلَّا كَا لَأْنَعَامَ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا».<sup>۱</sup>**

آنها نیستند مگر مانند چارپایان، بلکه گمراه‌تر از آنان.

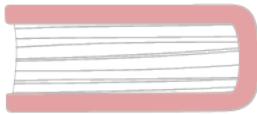
طبق فرمایش امام علی<sup>علیه السلام</sup> «شکر خداوند»، وجه تمایز انسان و حیوان است. «معرفت حمد» زمینهٔ انجام آن را برای انسان فراهم می‌کند. در ادامه دعا، امام سجاد علی<sup>علیه السلام</sup> دو نعمت بزرگ الهی را مطرح می‌کنند و به خاطر آنها به درگاه خداوند شکر می‌گزارند:

**الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا عَرَفَنَا مِنْ نَفْسِهِ وَ الْهُمَّا مِنْ شُكْرِهِ.**

خدای را حمد که خود را به ما شناسانده و شکر خود را به ما الهام نموده است.

بدون شک، بزرگترین نعمت خدا بر بندگان، این است که خود را به آنها شناسانده است. پس از آن، تعمیت «الهایم شکر» به آنهاست. آنها شناسانده است. اگر خدامعرفت خود را به مانداده بود و شکرش را به ما الهام نکرده بود، آنگاه «معرفت خدا» را هم نعمت نمی‌دانستیم و نمی‌فهمیدیم که خدای سبحان، چه لطفی به ما کرده و چه متّقی بر مانهاده، که معرفتش را به ما عطا کرده است. در نتیجه، شکر آن را به جای نمی‌آوردیم. الهام شکر توسعهٔ خدای متعال به واسطهٔ اعطای نور عقل به انسان است که او را از حیوان ممتاز و برتر قرار می‌دهد و انسان به لطف پروردگار، لزوم شکر مُنعم را می‌فهمد.

## درس دوم: شکر مُنعم



مُنعم دانستن خدا

انسان با تأْمُل در حال خود می‌یابد که همهٔ کمالاتی که نصیب او شده، از جانب خداست. پروردگار مهریان - بدون اینکه استحقاقی در کار باشد - نعمت‌های بسیاری به او ارزانی کرده است. نَفَسی که همواره باعثِ رسیدن اکسیژن به اعضاء و جوارح می‌شود، اگر اندک زمانی دیر برسد، انسان متکبر را خوار و ذلیل می‌سازد. مابه خوبی می‌یابیم که آمد و شدِ نفس‌ها در اختیار مانیست. اگر خدای مهریان، لحظه‌ای این لطف خویش را از ما دریغ نماید و مقداری آب، راه تنفس ما را مسدود گردد، آنگاه متوجه می‌شویم چه نعمتی از ما سلب شده و نَفَس‌هایی که تا کنون کشیده‌ایم، جز عنایتی از طرف خدا نبوده است.

همچنین انسان، خود را عاقل می‌یابد، ولی خوب می‌داند که عاقل بودنش به اختیار خودش نیست و عقل نیز نعمتی است که بدون

استحقاق نصیب او شده است. به همین ترتیب، در سراسر زندگی خود، نعمت‌های بیکران الهی را می‌یابیم و متذکر می‌شویم که او به معنای کامل کلمه، «نعم» است، چراکه اموالک همه نعمت‌هایی است که به ما عطا شده و ما امانتدار این نعمت‌ها هستیم. پذیرش قلبی این حقیقت، اوّلین و مهم‌ترین درجه شکر مُنعم است که عقل، به خوبی آن حکم می‌کند و حتی به لزوم آن فتوی می‌دهد؛ و بی‌توجهی و انکار و ندیده گرفتن این حقیقت را بد می‌شمارد و مرتكب آن رانکوشهش می‌کند.

### لزوم شکر منعم

لزوم شکر مُنعم، یک حکم عقلی است. اگر خدای تعالی هم امر به شکر نعمت نکرده بود، عاقل -به حکم عقل- خود را مکلف به شکرگزاری می‌یافتد. البته خداوند ضمن تووجه دادن به نعمت‌هایی که در اختیار بندگان قرار داده، آنها را نسبت به وظیفه‌شان در برابر خدای خود متنبّه ساخته است:

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ أَيَّاهُ تَعْبُدُونَ.<sup>۱</sup>

پس، از روزی پاک و حلالی که خدا به شما عطا کرده بخورید. و شکر نعمت خدا را به جای آورید، اگر فقط او را بندگی می‌کنید. خدا به انسان، روزی حلال و طیب عطا کرده، و اجازه استفاده از نعمت‌های خود را به انسان داده است. هر انسان عاقلی می‌فهمد که در استفاده از این نعمت‌ها باید از شکر مُنعم خود غافل شود. وقتی مایک

و عده مهمان کسی می‌شویم، بعد از انجام پذیرایی بارها از میزبان تشکر می‌کنیم و در صدد جبران محبت او بر می‌آییم. به همین‌گونه، باید بدانیم که همواره بر سر خوان پروردگاری نشسته‌ایم که نعمت‌های بسیار نصیب ما کرده است. ما هر چه داریم، از همین خوان نعمتی است که خدا به ما عطا فرموده است. پس حتی اگر خدا امری نکرده بود، هر انسان عاقلی تشکر از مُنعم اصلی را بر خود واجب می‌دانست. از این‌رو، امر خدا به انجام شکر در آیات مختلف، امری است که ارشاد و راهنمایی به حکم عقل می‌کند و کامل‌آروشن است که لحن خدای متعال در این موارد با او امر دیگری - مانند حکم به گرفتن روزه و شبیه آن - تفاوت دارد. در قرآن به آیات زیادی برخورد می‌کنیم که خدای سبحان، با توجه دادن به نعمت‌ها، بندگان را به وジョブ شکر خود تذکر داده است:

«وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَيْمَانَ وَالْأَفْئَدَةَ لِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.»<sup>۱</sup>

و برای شما گوش و چشمان و قلوب قرار داد، شاید شکرگزار باشد.

همین توجه کردن به نعمت بینایی و شناورایی و فهم مطالب - که هیچ کدام به اختیار انسان نیست و بسیاری از اوقات، مورد بی‌توجهی واقع می‌شود - انسان را نسبت به وظيفة خود در قبال پروردگارش متذکر می‌سازد.

بدین ترتیب، ما در همه زوایایی زندگی خویش، لطف و مرحمت الهی را می‌یابیم. به راستی و لی نعمت بنده، حجت را بر او تمام کرده

است. حال، این بنده است که باید وظیفه خود را شناخته و به آن عمل کند.

«... لِمَّا نَعْمَلَ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.»<sup>۱</sup>

(خدا می‌خواهد) تا نعمت خود را بر شما تمام کند، شاید که شکرگزارید.

روشن است که عقل، سرپیچی کردن از شکر این مُنعم را زشت می‌داند و ناشایست بودن آن بر هر انسان عاقلی روشن است.

توجه به لزوم شکر مُنعم، در روابط اجتماعی انسان نیز کاملاً مشهود است. اگر دوستی به ما پولی قرض دهد یا از او هدیه‌ای دریافت کنیم و یا مشکل مارابه طریقی حل کند، هرگز این احسان‌ها را وظیفه او نمی‌دانیم و به شکرگزاری از او اهتمام می‌ورزیم و سعی می‌کنیم از این وظیفه خود کوتاهی نکنیم. اگر حق شکر او را ادانکنیم، خود را در مقابل او مقصّر می‌دانیم. هر انسان عاقلی هم که شاهد کوتاهی ما در ادائی شکر باشد، این کار را مذمّت می‌کند.

### شکر نعمت الهی در بیان امام کاظم علیہ السلام

اگر انسان به الطاف الهی توجه کند، می‌باید که چقدر در مقابل خداوند بی‌نیاز، ناچیز و ذلیل است و چقدر باید شکرگزار او باشد؛ چرا که نعمت‌های بیکرانی به او عطا کرد، و امور ناپسند بسیاری را از او دفع کرده است. امام کاظم علیہ السلام در دعای جوش صغیر، مارا نسبت به این وظیفه تنبه داده‌اند:

إِلَهِي وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ أَمْسِيَ وَ أَصْبَحَ سَقِيمًا مُوجَعًا مُدْنِفًا فِي  
أَنِينٍ وَ عَوْيَلٍ، يَنْقَلِبُ فِي غَمَّهِ وَ لَا يَجِدُ مَحِيصًا وَ لَا يُسْتَيْغُ  
طَعَامًا وَ لَا يَسْتَعْذِبُ شَرَابًا وَ لَا يَسْتَطِيعُ ضَرًا وَ لَا نَفْعًا، وَ هُوَ  
فِي حَسْرَةٍ وَ نَدَامَةٍ، وَ آنَا فِي صِحَّةٍ مِنَ الْبَدَنِ وَ سَلَامَةٌ مِنَ  
الْعَيْشِ، كُلُّ ذَلِكَ مِنْكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ مِنْ مُفْتَدِرٍ لَا  
يُغْلِبُ وَ ذَى آنَاهِ لَا يَعْجَلُ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ  
اجْعَلْنِي لِأَنْعُمَكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ لِالْأَلَّا إِكَنَّ مِنَ الْذَّاكِرِينَ.<sup>۱</sup>

اللهی چه بسیار است بندهای که صبح و شام را با بیماری و درد، در ناله و شیون به سر می‌برد. در غم و غصه‌های خود می‌غلتد، بدون آنکه راه فراری از آنها پیدا کند. غذای لذید و آب گوارایی از گلویش پایین نمی‌رود، نه می‌تواند ضرری را از خود دفع کند و نه فایده‌ای برای خویش جلب نماید و در پشممانی و حسرت به سر می‌برد. و این در حالی است که من بدن سالم و زندگی راحت و بدون درد دارم. حمد سزاوار توست ای توانای شکستناپذیر و بردار بدون شتاب، بر پیامبر و اهل بیت او درود بفرست و مرا از شکرگزاران نسبت به نعمت‌هایت و از یادکنندگان الطاف خود قرار بده.

و در قسمت دیگری از این دعا چنین عرضه داشته‌اند:

إِلَهِي وَ كَمْ مِنْ سَحَابِ مَكْرُوهٍ قَدْ جَلَيْتَهَا، وَ سَمَاءِ نِعْمَةٍ  
أَمْطَرْتَهَا وَ جَدَأَوْلِ كَرَامَةٍ أَجْرَيْتَهَا وَ أَعْيُنَ أَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا وَ